بررسى تطبيقى آيات «مودّت» و «تطهير »در روايات شيعه و اهل‌سنّت

سهراب مروتي1

عبدالجبار زرگوش‌‌‌‌‌‌‌‌‌نسب2

چكيده

پيوند قرآن و عترت مهم‌‌‌‌ترين تدبير پيامبر به منظور نگه‌‌داري ساحت قرآن كريم است كه اگر از همان آغاز مورد بي‌مهري قرار نمي‌گرفت، هرگز آن‌همه تشتت فكري، تفرقه مذهبي، اختلاف عقيدتي و سست‌پنداري در تفسير معارف پديد نمي‌آمد. سوگمندانه بايد پذيرفت، آنچه در قرن‌هاي نخستين تاريخ اسلام بر سر منابع روايي و آثار حديثي آمد و تنگناهاي عظيمي كه براي اهل‌بيت : و ارائه معارف قرآني پديد آورد، سبب شد كه امت اسلامي آن‌گونه كه بايد از اين چشمه زلال بهره‌برداري ننمايد.

اهل‌بيت : مفسّران و حاميان واقعي قرآن هستند و قرآن نيز بر مقام والاي عصمت آنها و دوستي مردم نسبت به ايشان تأكيد دارد؛ از جمله آيات «مودّت» و «تطهير» بر فضيلت و موقعيت ويژه اهل‌بيت پيامبر: دلالت دارند و تمام مفسّران شيعه و جماعتي از مفسّران اهل‌تسنن بر آن تأكيد ورزيده‌اند. البته عده‌اي براساس كينه‌هاي ديرين يا گرايش‌هاي مذهبي، براي در ابهام ماندن دلالتشان با استناد به برخي از روايات، شبهاتي نسبت به مدلول آنها وارد كرده‌اند. اين مقاله درصدد آن است كه نشان دهد هيچ‌يك از اين شبهات وارد نيست و دلالت اين آيات بر آن روشن است.

كليدواژه‌ها : قرآن، اهل‌سنّت، شيعه، اهل‌بيت :، مودّت، تطهير.

مقدّمه

قرآن و عترت دو ركن اساسي اسلام هستد كه پيامبر اكرم(ص) از آغاز دعوت بر آن تأكيد ورزيد و در طول دوران پيامبري و رسالتش حفظ آن پيوند را يادآوري نمود، اما متأسفانه پس از رحلت پيامبر رحمت اين تدبير بي‌نظير مورد بي‌مهري قرار گرفت و اين‌همه تشتت فكري، تفرقه مذهبي و كج‌فهمي عقيدتي كه در بين مسلمانان پديد آمد، نتيجه آن غفلت غيرقابل جبران بود. در اين راستا بود كه در قرن‌هاي نخستين تاريخ اسلام، تنگناهاي عظيمي براي اهل‌بيت و پيروانشان پديد آوردند، تا بلكه آن معارف زلال به نسل‌هاي ديگر منتقل نگردد. به دنبال آن، مذاهب متعددي پديد آمد كه براي مستند ساختن مرام و مسلك فكري و عملي خود به دلايل شرعي و ثابت كردن ناسازگار نبودن مذهبشان با آيات قرآن كريم، دست به اقداماتي زدند.

ابوريه در اين‌باره نوشته است: «اين اقدامات موجبات سرگرداني و حيرت نومسلمانان و پيدايش جريان‌هاي ارتداد و انحراف‌هاي عقيدتي، شدت يافتن كار جعل حديث، روي آوردي مسلمانان به علماي يهود و نصاري براي دريافت قصص امت‌هاي پيشين را فراهم آورد.»3 آنان براي رسيدن به اهداف ناميمون خود كوشيده‌اند كه به جاي تحريف واژه‌ها و جملات قرآن كريم، به تحريف معاني و دلالت‌هاي آن بپردازند و بر عمق نگراني پيامبر اكرم (ص) نسبت به بهره‌برداري نادرست از آيات صحه بگذارند. رسول خدا (ص) فرمود: «اكثر ما اخاف علي امتي من بعدي رجل يناول القرآن يضعه علي غير مواضعه»؛4

بيشترين چيزي كه از آن بر امت خود نگران هستم، اين است كه پس از درگذشت من، كسي قرآن را در دست گيرد و به تفسير آن بپردازد، ولي آن را در جايگاه واقعي و معاني درستش قرار ندهد. امام باقر (ع) نيز درباره آنان چنين فرمود: «كنار نهادن و فراافكندن آنان درباره قرآن چنين بود كه ظاهرش را ارج نهادند و قرائت كردند، ولي حدود و محتوايش را تحريف كردند.»5 از اين‌رو، آنان در ذيل آياتي كه بر فضليت اهل‌بيت : و موقعيت ويژه آنان دلالت دارند، نقل‌قول‌ها و شبهاتي وارد كردند كه موجبات تحريف معاني قرآن كريم را پديد آورد. اصرار آنان براي تصرف در مدلول اين دسته از آيات، دور ساختن اهل‌بيت نبوت از امامت و اثبات مشروعيت خلافت ديگران بود.

اين پژوهش براي دست‌يابي به معاني روشن اين آيات، ديدگاه فريقين را مورد سنجش قرار داده است و با دسته‌بندي دقيق شبهات به پاسخ‌گويي آنها پرداخته است. اميد است اين روشنگري، خدمتي به تاريخ اسلام باشد و راهي به سوي صراط مستقيم فراروي جوانان و پژوهشگران قرار دهد. از اين‌رو، نگارندگان در پي آن هستند كه به اين سؤال مهم پاسخ گويند: پاسخ شبهات آيات «مودّت» و «قربي» با استناد به آيات قرآن كريم، روايات مأثوره از ائمّه اطهار :، كتاب‌هاي معتبر لغت، اشعار مستند شعرا و مانند آنها كدام است؟

آيه مودّت

(قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرآ إِلَّاالْمَوَدَّةَ فِيالْقُرْبَي.) (شوري: 23)

تمام مفسّران شيعه و جماعتي از مفسّران اهل‌تسنن منظور از مودّت در اين آيه را، دوستي اهل‌بيت :، يعني حضرت علي، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسين : دانسته‌اند، اما عده‌اي از مفسّران با استناد به بعضي از روايات، شبهاتي در اين‌باره روا داشته‌اند كه ضمن بيان شبهات مذكور، پاسخ‌هاي مستند نيز ارائه مي‌گردد.

شبهه اول

سوره «شوري» در مكّه نازل شده است؛ يعني پيش از ازدواج حضرت علي(ع) با فاطمه زهرا (س) ؛ پس چگونه گفته مي‌شود كه آيه مزبور در شأن اهل‌بيت: نازل شده است؟

نقد و بررسي :

الف. در بين برخي سوره‌هاي مكّي، تعدادي آيات مدني و يا در بين سوره‌هاي مدني، چند آيه مكّي نيز به چشم مي‌خورد؛ مثلا، سوره «رعد» مكّي است، با اين حال آيه 31 آن مدني است: (وَلاَ يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُواْ...)6 همچنين سوره «اسراء» مكّي است، ولي آيات 76 تا 80 آن مدني است: (وَإِن كَادُواْ لَيَسْتَفِزُّونَکَ... وَاجْعَل لِي مِن لَّدُنکَ سُلْطَانآ نَصِيرآ.)7

سوره «مدّثّر»، بجز آيه آخرش مكّي است.8 سوره «مطففين» مكّي است، غير از آيه اول آن.9

ب. بسياري از مفسّران اهل‌سنّت اظهار داشته‌اند كه آيه «مودّت» با سه آيه بعدش در مدينه نازل شده است. آلوسي گفته است: سوره «شوري» بجز چهار آيه آخر آن از (قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ...) تا پايان سوره مكّي است و از قول مقاتل نيز نقل كرده است كه در اين سوره آيه مدني وجود دارد.10

شوكاني نوشته است: «ابن‌عبّاس و قتاده روايت كرده‌اند كه سوره "شوري" مكّي است، بجز چهار آيه آخر آن، كه در مدينه نازل شده است.»11

ج. روايتي كه درباره شأن نزول آيه مودّت گزارش شده، متواتر، مفيد قطع و يقين و به طرق گوناگون و متعدد روايت شده است. علاوه بر علماي اماميه، صحابه و تابعين و مفسّران اهل‌سنّت نيز تصريح دارند بر اينكه اين آيه درباره پنج تن آل‌عبا و اهل‌بيت: است. در كتاب‌هاي اهل‌سنّت جمعآ هفت روايت درباره آيه مودّت وجود دارد كه به وسيله 27 نفر در دوازده كتاب به قرار زير آمده است: راويان: احمد بن حنبل، ثعلبي، بخاري، مسلم، سيوطي، ابن منذر، ابن ابي‌حاتم، طيراني، ابن مردويه، حاكم، واحدي، ابي‌نعيم، حموسي، ابن حجر، طاووس، ابن جريره، ابي ديلم، بغوي، زمخشري، قاضي كلان، مغريزي، ابي‌امامه، سعيد بن جبير، ابن عبّاس، ابوشيخ، بزاز، عبدالملك بن ميسره. كتاب‌هايي كه روايت‌هاي مذكور در آنها ذكر شده عبارتند از: مسند احمدبن حنبل، تفسير ثعالبي، كشّاف، الدرالمنثور، ينابيع‌الموده، مناقب حاكم، الوسيط، حلية‌الاولياء، فرائدالسمطين، الصواعق المحرقه، المستدرك حاكم، الشرف المؤيد.12

از ابن عبّاس نقل شده است: هنگامي كه آيه «مودّت» نازل شد، گفتند: اي پيامبر خدا (ص)، نزديكان شما كه دوستي آنها بر ما واجب است، كيانند؟ پيامبر (ص) فرمود: علي (ع)، فاطمه و دو پسرشان.13 شافعي به نازل شدن آيه در مورد

اهل‌بيت: اشاره كرده و مي‌گويد: «يا اهل‌بيت رسول‌اللّه، حبكم فرض من اللّه في القرآن انزله.»14

بنابراين، علي (ع)، فاطمه (س) و دو پسرشان، خويشان نزديك رسول خدا (ص) هستند و وجوب مودتشان نيز آشكار و غيرقابل انكار است؛ از اين‌رو، تعظيم و تكريمشان واجب و ضروري است و دلايل ذيل بر اين مدعا دلالت مي‌كنند:

1. سخن خداوند در آيه شريفه مودّت.

2. سخنان پيامبر (ص) درباره فاطمه زهرا (س) كه فرمود: «فاطمه پاره تن من است. هر كس او را بيازارد مرا آزرده است.»15 و نيز بيانات متواتر آن حضرت درباره حسن و حسين ‡ و اظهار محبت ويژه به آنان. همچنين احاديث بي‌بديل آن حضرت درباره امام علي (ع). پس بر تمام مسلمانان واجب است از اين آيات پيروي كنند: (وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (اعراف: 158)؛ او را پيروي كنيد. اميد است كه هدايت شويد. (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ) (نور: 63)؛ پس كساني كه از فرمان او تمرد مي‌كنند، بترسند.

3. دعا و درود فرستادن بر اهل‌بيت : مقام بزرگ و عظيمي است. از اين‌رو، اين دعا و درود در خاتمه تشهد نماز قرار داده شده است و اين تعظيم فقط اختصاص به اهل‌بيت : دارد. بنابراين، همه اينها بر وجوب، حب آل‌محمّد (ص) دلالت دارند. به قول شافعي:

إن كان رفضآ، حب آل‌محمّد

فليشهدا الثقلان اني رافضي16

ترجمه: اگر محبت خاندان محمّد (ص) رفض ـ رد كردن خلافت خلفاي سه‌گانه ـ است، همه جن و انس يا زمين و آسمان گواهي دهند كه من رافضي هستم.

شبهه دوم

«القربي» در اين آيه به معناي تقرّب به سوي خداوند است و مفهوم مودّت قربي، تودد و اظهار علاقه و محبت نسبت به خداوند متعال است و با اطاعت از خداوند نيز تقرّب حاصل مي‌گردد. بنابراين، معناي آيه اين چنين است: «المودة في التقرب الي اللّه.»؛ يعني مزدي از شما درخواست نمي‌كنم، جز دوست داشتن تقرّب به خدا. به عبارت ديگر، يعني دوست داشته باشيد كه با انجام عمل صالح و اطاعت فرمان خدا، به خدا تقرّب بجوييد. مستند اين قول روايتي است منسوب به ابن‌عبّاس در مورد مودّت: «قل لا أسألكم عليه اجرآ علي ماجئتكم به من البينات و الهدي اِلّا ان تتقربوا الي اللّه بطاعته.»17 گروهي ديگر آن را از حسن بصري نقل كرده‌اند.18

نقد و بررسي :

الف. در كتاب‌هاي لغت، «قربي» به معناي تقرّب استعمال نشده است و به كارگيري آن بدين معنا مخالف معناي لغوي است. فيومي گفته است : «قربي»، «قربة»، «قرابت» و «قرب» مصدر است. «قرب» در مورد مكان گفته مي‌شود و «قربت» در مورد منزلت و «قرابت» و «قربي» در مورد رحم و خويشاوند به كار مي‌رود.19 در جمهره نيز «قريب شخصي» به نزديك و از لحاظ نسب مادري يا پدري معنا شده است.20 علاوه بر آن، در قرآن كريم «قربي» به غيرخويشاوند اطلاق نشده است.

ب. اگر مقصود، تقرّب به خدا بود، هيچ وجهي نداشت كلمه‌اي كه دلالت بر خداوند متعال داشته باشد، بي‌جهت و بدون هيچ قرينه، شاهد و عذري آورده نشود.

ج. اساس تقرّب به خدا، ايمان و عمل صالح است كه از طريق راهنمايي پيامبر (ص) به دست مي‌آيد و اجر و پاداش نيز پس از عمل به راهنمايي‌هاي پيامبر (ص) به دست خواهد آمد. پس احتمال آنكه مقصود، تقرّب به خداست، مسلمآ خلاف ظاهر، بلكه خلاف نص است.

د. سند روايتي كه به آن استناد شده است، همچنان‌كه در فتح‌الباري آمده، ضعيف مي‌باشد.21

مهم‌تر اينكه روايات فراواني در كتب فريقين وجود دارد كه معناي «قربي» و تفسير آن را به آل‌عبا و آل‌محمّد، بخصوص علي (ع) و فاطمه (س) و دو پسرشان به تفصيل بيان كرده‌اند. بنابراين، احتمال اينكه مقصود از دوست داشتن، تقرّب به خدا باشد، منتفي است.

شبهه سوم

آيه «مودّت» خطاب به قريش است و منظور اين است كه مزدي از شما نمي‌خواهم، جز دوست داشتن من به خاطر خويشاوندي كه بين من و شما وجود دارد. در روايتي چنين آمده است: كسي درباره مضمون آيه سؤال پرسيد. سعيدبن جبير در پاسخ گفت: منظور از قربي، اهل‌بيت : است. ابن عبّاس به سعيد گفت: در پاسخ به اين سؤال عجله كردي، چون پيامبر، نسبت خويشاوندي با تمام قبايل قريش دارد... .22

نقد و بررسي :

الف. طبق معناي بالا، مخاطب در آيه «مودّت» مشركان قريش و كساني هستند كه به نحوي پيوند خويشاوندي با پيامبر (ص) دارند، در صورتي كه تمام مسلمانان مورد خطاب آيه هستند و خطاب آن عام است و تخصيص گفته شده بدون مخصص و بدون دليل است.

ب. اين دوستي احتياج به سفارش نداشته و مردم خويشاوندان خود را تا زماني كه دشمني فراهم نيامده، دوست دارند. علاوه بر آن در مورد پيامبر (ص) دوستي مشركان هيچ تناسبي با اجر رسالت ندارد.

ج. دليلي بر اختصاص ضمير جمع به خويشان پيامبر(ص) وجود ندارد. ضمير جمع در اين آيه مانند ضمير جمع‌هاي ديگري كه در قرآن كريم آمده است، عمل مي‌كند. همچنين تصور اجر براي خويشان كافر پيامبر (ص) نيست؛ زيرا آنان از اين پيام هيچ بهره‌اي نبرده‌اند، اما خويشان مؤمن آن حضرت، مانند: علي (ع)، حمزه، جعفر و... خودشان پيامبر (ص) را دوست داشتند. علاوه بر اين، دوستي كافران از لحاظ خويشاوندي براي پيامبر(ص) كه مأمور به دشمني آنهاست، چه اثري دارد و فقط مناسب اين است كه بفرمايد: من توقعي از شما خويشان ندارم، جز اينكه به واسطه خويشاوندي با من معارضه نكنيد و كاري به كار من نداشته باشيد؛ اما دوستي خويشان مؤمن پيامبر (ص) از لحاظ خويشاوندي پيامبر حاصل است، بلكه آن حضرت را بالاتر و بيشتر از جنبه خويشاوندي دوست دارند.

د. درخواست «مودّت» از مشركاني كه به پيامبر(ص) كافرند، هرچند از خويشاوندانش باشند، امري غيرمعقول و حاكي از ضعف و ذلت درخواست‌كننده است كه ساحت مقدس نبي اكرم (ص) اجل و اشرف از آن است و از اين مهم‌تر آنكه با مقام پيامبري و آيه شريفه (وَأَنذِرْ عَشِيرَتَکَ الْأَقْرَبِينَ) (شعراء: 214) منافات دارد.

ه . اين معنا با روايات فراواني كه در معناي «قربي» و شأن نزول آيه در كتب عام و خاصه وجود داد ناسازگار است. بخصوص اينكه در شأن نزول آن آمده است كه آيه مدني است نه مكّي.

و. در سند روايت مورد استناد شعبة‌بن حجاج قرار دارد كه به جعل حديث و دروغگويي معروف است. همچنان‌كه نويسنده فتح‌الباري با صراحت به اين موضوع پرداخته است.23 بنابراين، روايت مزبور كه مستند شبهه است، از اعتبار ساقط است.

شبهه چهارم

عدم سازگاري درخواست پاداش با مقام نبوت؛ بدين معنا كه درخواست اجر و پاداش در برابر ابلاغ رسالت و هدايت مردم به وسيله پيامبر (ص) با شأن و مقام نبوت حضرت محمّد(ص) سازگاري ندارد؛ زيرا كار پيامبر صادقانه و خالصانه در راه خدا بوده و در اين مسير رنج و سخت بسياري را تحمل كرد؛ از اين‌رو، پيامبري كه اين‌گونه در راه خدا به تلاش و كوشش براي هدايت مردم پرداخته است و از هيچ كوششي فروگذار نكرده، شايسته نيست كه در برابر تبليغ رسالتش پاداش بطلبد و آن پاداش هم مودّت نسبت به خويشاوندان نزديكش باشد.

علاوه بر آن نيز گفته شده كه آيه مودّت با برخي ديگر از آيات قرآن كريم كه نفي درخواست پاداش مي‌كنند، تعارض و منافات دارد. مانند آيه 47 سوره «سبأ»: (قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَي اللَّهِ وَهُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)، آيه 86 سوره «ص»: (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ)، آيه 90 سوره «انعام»: (قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَي لِلْعَالَمِينَ) و آيه 57 سوره «فرقان»: (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاء أَن يَتَّخِذَ إِلَي رَبِّهِ سَبِيلا.)

نقد و بررسي :

رسول اكرم (ص) در برابر تبليغ رسالت و دعوت مردم به سوي توحيد و هدايت آنان، اجر و پاداشي براي خودش درخواست نكرده است و اجري كه در آيه «مودّت» درخواست كرده، فايده‌اش به خود مسلمانان برگشت پيدا مي‌كند، چنانچه مفاد آيات مزبور و آيه مودّت، مؤيد اين مطلب است؛ زيرا مودّت مسلمانان نسبت به اهل‌بيت :، يعني تمسكشان به اين خاندان و اخذ تعليمات دين از آنان و اين همان راه نجات مسلمانان و پيشگيري از انحرافشان مي‌باشد. پيامبر (ص) نيازي به اين مودّت ندارد، جز به اندازه‌اي كه سود و فايده و حفظ اصول و دين و قرآن و سيره رسول خدا (ص) در آن نهفته و آن عبارت است از: اخذ تعليمات و اوامر و نواهي دين اسلام به طور صحيح و دور از هرگونه لغزش از اهل‌بيت :. پس در واقع، فايده اين «مودّت» به مردم برمي‌گردد.

بنابراين، مطالب ذيل‌از آيه«مودّت»نيز به دست مي‌آيد :

1. اجر و پاداش رسالت عبارت از دوستي نسبت به خويشاوندان نزديك (اهل‌بيت يا قربي) است.

2. اجر ذكرشده در عين اينكه دوستي خويشاوندان پيامبران (القربي) است، راهي به سوي خدا بوده و انسان را به سوي معارف الهي و رضايتش مي‌برد.

3. سود و فايده اين اجر و پاداش، هدايت و رستگاري مسلمانان است كه به خودشان مي‌رسد.

4. پيامبر اكرم (ص) هيچ‌گاه اين اجر را تحميل نمي‌كرد، بلكه پذيرش دوستي «قربي» از سوي خداوند بر مسلمانان واجب شده است.

5. نه تنها بين آياتي كه «اجر» در آنها آمده بود، تعارضي وجود ندارد، بلكه آنها با همديگر هماهنگ بوده و يكديگر را تفسير مي‌كنند.

6. واژه «قل» دلالت بر اين مطلب مي‌كند كه نخواستن مزدي غير از دوستي خويشان، به دستور خداوند متعال به پيامبر بوده است كه آن حضرت چنين مطلبي را براي مردم بازگو نمايد. بنابراين، پايمال كردن اجر رسالت، هم تضييع حق الهي است، هم تضييع حق رسول و حق خويشان رسول خدا.

شبهه پنجم

منظور از آيه مودّت اين است كه از شما براي اين تبليغ مزدي نمي‌خواهم، جز اينكه بعضي از شما، بعضي ديگر را دوست بداريد و با خويشاوندانتان ارتباط داشته باشيد.24

نقد و بررسي :

اولا، اين ادعا با ظاهر آيه شريفه كه درخواست‌كننده آن رسول خدا (ص) است و سخن از اجر و تبليغ اوست، سازگاري ندارد.

ثانيآ، با رواياتي كه «قربي» را به خويشان نزديك پيامبر (علي، فاطمه، حسن و حسين :) تفسير كرده‌اند، متعارض است.

آيه تطهير

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرآ.) (احزاب: 33)

بيشتر مفسّران بر اين موضوع اتفاق‌نظر دارند كه آيه «تطهير» اختصاص به «اهل عبا» دارد و اهل عبا هم عبارتند از: پيامبر اكرم (ص)، امام علي (ع)، حضرت فاطمه زهرا (س)، امام حسن و امام حسين ‡. اما برخي از مفسّران اهل‌تسنن، وجوه ديگر براي اهل‌بيت برشمرده‌اند كه نخست به بيان آنها مي‌پردازيم و سپس پاسخ‌هاي متناسب ارائه خواهيم كرد.

شبهه اول

منظور از اهل‌بيت در اين آيه، زنان رسول خدا (ص) است. عكرمه در بازارها ندا مي‌داد و مردم را براي مباهله بدان فرا مي‌خواند كه منظور از «اهل‌بيت» در اين آيه خصوص زنان پيامبر است و احدي غير از آنها را دربر نمي‌گيرد.25 اين ادعا را به سعيدبن جبير، مقاتل، كلبي و عطاء نيز نسبت داده‌اند.26 دليلي كه براي اين ادعا ارائه شده است، وحدت و سياق آيات است؛ زيرا آيات پيش و پس از آيه، مربوط به زنان پيامبر است، پس همان سياق آيه نيز مربوط به زوجات رسول خدا است. شوكاني نيز در اين‌باره نوشته است: ابن‌عبّاس، عكرمه، عطاء، كلبي، مقاتل و سعيدبن جبير گفته‌اند: منظور از اهل‌بيت در آيه اهل ذكر شده، زنان پيامبر است.27

نقد و بررسي :

الف. سياق زماني مي‌تواند دليل و حجت باشد كه گوينده از آغاز تا پايان سخن درصدد بيان يك موضوع است، اما اگر معلوم شود كه گوينده درصدد بيان چند مسئله متعدد و گوناگوني است كه از نظر موضوع احكام با هم اختلاف دارند، در اين صورت بيان موضوعات متفاوت نه مخالف با ظهور سياقي است و نه بر جنبه بلاغي اخلال وارد مي‌كند. بنابراين، وحدت سياق مستلزم وحدت موضوعي و حكم نيست. امام باقر (ع) در اين‌باره فرموده است : «از عقل و قياس مردمان چيزي دورتر از تفسير قرآن نيست؛ چراكه اول آيه درباره يك چيز، وسط آن درباره چيزي و آخرش درباره چيز ديگر فرود مي‌آيد.» سپس فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرآ.)28

ب. سياق، قرينه كلام است و در صورتي كه نصي ديگر وجود نداشته باشد كه با آن منافات داشته و متعارض باشد قابل پذيرش است، در حالي كه در موضوع مورد بحث، روايات صحيح و در حد متواتر از طريق فريقين، بخصوص اهل‌سنّت براي اثبات اهل‌بيت پيامبر: در منابع مستند وجود دارد و حجيت خبر واحد نيز در نزد اهل‌سنّت و شيعه قطعي است. از اين‌رو، ادعاي اين گروه سالبه به انتقاي موضوع است؛ زيرا جايي براي تمسك به سياق باقي نمي‌ماند.

ج. اجماع تمام مسلمانان اين است كه قرآن كريم به تدريج فرود آمده است، اما به ترتيب نزول جمع‌آوري نشده است. بنابراين، تمسّك به وحدت سياق، دليلي بر ادعا نيست؛ زيرا اطميناني مبني بر اينكه اين آيه به هنگام نزول در همين سياق نازل شده باشد وجود ندارد.29

د. آيات پيش و پس از آيه تطهير كه درباره زنان رسول خدا(ص) است، داراي ضماير مؤنث مي‌باشند. در حالي كه دو ضمير موجود در آيه تطهير مذكر است. بنابراين، از نظر ظاهر سخن، امكان ندارد اين آيه درباره همسران پيامبر باشد. در اين زمينه بسياري از علماي اهل‌سنّت گفته‌اند: خطاب در آيه تطهير به ضمير مذكر است و اگر مراد از آن زنان پيامبر مي‌بود، خطاب با ضمير جمع مؤنث (عنكن ـ يطهركن) بر طبق روال آيات قبلي و پس از آيه مي‌آمد. در فتح‌القدير آمده است: ابوسعيد خدري، مجاهد و قتاده گفته‌اند كه منظور از اهل‌بيت آيه، علي، فاطمه، حسن و حسين مي‌باشند. دليل آنها ضمير خطاب در آيه است كه براي جمع مذكر است، نه مؤنث.30

بنابراين، روايات كلبي از اعتبار و حجيت ساقط مي‌شود؛ زيرا متعارض با روايت مزبور است. اما اينكه سعيدبن جبير و عطاء كه روايت را از قول ابن‌عبّاس نقل كرده‌اند، چون راويان پس از طبقه آنان ضعيف مي‌باشند، قابل اعتنا نيست. سه راوي ديگر، يعني عكرمه بربري غلام عبداللّه‌بن عبّاس، مقاتل‌بن سليمان و عروة‌بن زبير به دروغ‌گويي و جعل حديث مشهور مي‌باشند. نسائي گفته است: مقاتل دروغگو است و از جمله دروغ‌گوياني به شمار مي‌رود كه حديث جعل مي‌كنند.31 جوزجاني مي‌گويد: مقاتل، كذابي بي‌باك بود.32 ابن حبان گفته است: مقاتل، علم قرآن را از يهود و نصارا آن‌گونه كه موافق كتاب‌هاي آنان بود، مي‌گرفت.33

عروة‌بن زبير به دشمني با خاندان پيامبر (ص) اشتهار داشت و از دشمنان سرسخت حضرت علي (ع) بود. هنگامي كه نام امام نزد او برده مي‌شد، ناسزا مي‌گفت.34 ابوعبداللّه عكرمه بربري يكي از خوارج حديث‌ساز دوره تابعين بوده است. عبداللّه‌بن عمربن خطاب به غلام خود (نافع) گفته است: واي بر تو اي نافع، از خدا بترس و مانند عكرمه كه به ابن‌عبّاس نسبت مي‌داد، به من دروغ نسبت مده.35

زيدبن عبداللّه‌بن اسحاق حضرمي گفته است: عكرمه عقايد اباضيه داشته است.36 درباره‌اش گفته‌اند:

كذاب است و به حديث او احتجاج نكنيد.37 نقل شده است كه عبداللّه‌بن عبّاس او را به در مستراح بسته بود، به او گفتند: آيا از خدا نمي‌ترسي؟ پاسخ داد: اين خبيث بر پدرم دروغ مي‌بندد.38 اكنون سؤال اين است، عكرمه‌اي كه از فرقه خوارج بود و علي (ع) را تكفير مي‌كرد و در جعل حديث يد طولاني داشت، چگونه درباره آيه‌اي كه علي(ع) يكي از مصاديق آن است، حديث جعل نكند؟!

ه . از بررسي رواياتي كه در شان نزول آيه «تطهير» وارد شده است، معلوم مي‌گردد كه اين آيه، با آياتي كه خطاب به زنان پيامبر(ص) است، نازل نشده، بلكه در حادثه و واقعه‌اي خاص و معين نازل شده است؛ چنان‌كه از روايات ام‌سلمه و عايشه فهميده مي‌شود.39 ابن‌كثير اين روايت را به طرق گوناگون در تفسيرش نقل كرده است.40

مسلم از عايشه نقل كرده است: پيامبر (ص) هنگام ظهر بيرون خانه رفت... سپس حسن آمد، او را زير عبا قرار داد، پس از او حسين آمد. او را نيز به زير عبا برد، سپس فاطمه و علي را نيز درون آن برد و فرمود : (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَالْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرآ.)41 بعضي از اين روايات نقل مي‌كنند: پيامبر (ص) پس از آن براي پاكيزگي‌شان دعا فرمود.42 در بيش از هفتاد حديث از طريق اهل‌تسنن روايت گرديده و در بيش از چهل منبع از منابع معتبر اهل‌تسنن تصريح شده است كه اين آيه در شأن رسول خدا (ص)، علي (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسين‡ نازل شده است.43

و. هيچ‌يك از زنان پيامبر ادعا نكرده است كه آيه تطهير درباره آنان نازل شده است، بلكه به عكس، آن را نفي كرده و تصريح نموده‌اند كه اين آيه درباره علي (ع) و فاطمه (س) و فرزندانشان نازل شده است. ام‌سلمه مي‌گويد: پس از نزول آيه تطهير، به پيامبر (ص) عرض كردم: آيا من هم مي‌توانم داخل كساء شوم؟ پيامبر در پاسخ فرمودند: عاقبت به خيرخواهي شد. به خدا سوگند، پيامبر(ص) نفرمود: آري.44 در جاي ديگر آمده است: «پيامبر از ورود زينب، همسر رسول خدا (ص) به زير عبا با آنان (علي (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسين ‡) جلوگيري كرد و به وي فرمود : جاي خود بمان، عاقبت تو خير خواهد شد.»45 ابن ابي‌شيبه، مسلم، احمد، ابن‌حرير، ابن ابي‌حاتم از عايشه اين روايت را نقل كرده‌اند كه پيامبر (ص) فقط علي (ع)، فاطمه (س) و فرزندانشان را زير عباي جاي داد.46 در جاي ديگر آمده است كه عايشه به پيامبر گفت: «آيا من هم از اهل‌بيت تو هستم؟ پيامبر (ص) فرمودند: برو كنار، تو پايان خوشي داري.»47

شبهه دوم

منظور از اهل‌بيت در آيه، پيامبر، همسرانش، علي (ع)، فاطمه(س) حسن و حسين ‡ است. قسطلاني از قول بخاري نقل كرده است كه اهل‌بيت، زنان پيامبر (ص)، علي (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسين ‡ مي‌باشند كه در اين گفتار اسم پيامبر نيامده است.48 ابوحيان گفته است: اهل‌بيت: اعم از خاندان علي است كه شامل خاندان علي (ع) و خاندان عقيل و عبّاس مي‌شود، از اين‌رو، لفظ مذكر بر مؤنث غالب آمده است.49 عده‌اي گفته‌اند: چون سبب نزول آيه زنان پيامبر بوده‌اند، از اين‌رو، آنها در آيه تطهير موردنظر هستند.50 گروهي ديگر براي ورود زنان پيامبر در مضمون آيه تطهير مي‌گويند : ظهور آيه دلالت بر عموميت آن دارد.51 عده‌اي نيز به اين پندارند كه اين تعبير از باب تغليب است كه مذكر بر مؤنث غلبه پيدا كرده است.52 بعضي ديگر گفته‌اند: لفظ بيت لفظي عام و كلي است كه بر جمع اطلاق مي‌شود.53 برخي مذكر بودن لفظ «اهل» را موجب ورود زنان در زمره اهل‌بيت دانسته‌اند.54

نقد بررسي :

الف. اين مطلب كه سبب نزول آيه، زنان پيامبر مي‌باشد، مورد شك و ترديد است؛ زيرا همان‌گونه كه بيان شد سبب نزول آيه، حديث كساء است كه ده‌ها تن از طرق گوناگون و الفاظ متفاوت آن را نقل كرده‌اند. شماري از اين راويان خودشان نيز تصريح كرده‌اند كه در واقعه حضور داشته و آن را از نزديك با چشمانشان مشاهده كرده‌اند كه پيامبر (ص) اسامي اصحاب كساء را به طور مشخص بيان فرموده است.

ب. اما اينكه گفته‌اند اين تعبير از باب تغليب است، در پاسخ بايد گفت: هنگامي مي‌توان باب تغليب را پذيرفت كه محرز شود هيچ‌يك از دو طرف در نظر گوينده خصوصيتي ندارد و او شمول حكم بر همگان را اراده كرده و از سوي ديگر قرينه‌اي هم بر خلاف آن وجود نداشته باشد، در حالي كه در مسئله مورد بحث اين‌گونه نيست. (در حديث كساء به طور صريح زنان پيامبر از دايره شمول خارج هستند.)55

علّامه مجلسي در رد اين استدلال گفته است: «خطاب زنان پيامبر سرشار از سرزنش، عقاب و تهديد است، اما خطاب اهل‌بيت آراسته به انواع مهرباني، نوازش و مبالغه در اكرام و بزرگداشت است. پس با دقت‌نظر تباين كامل اين آيه و آيات پيش و پس از آن بر كسي پوشيده نمي‌باشد.»56

ج. منظور از بيت، خانه مسكوني نيست، بلكه منظور نبوت و رسالت است. علاوه بر آن اگر بپذيريم كه منظور خانه مسكوني است، منظور همان خانه مشخصي است كه رسول خدا (ص) اهل كساء را در آن جمع كرد. «الف» و «لام» البيت هم براي عهد خارجي است نه خانه‌هاي زنان.

د. لفظ اهل هم بر مذكر دلالت دارد هم مؤنث. زمخشري در تفسير آيه (هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا) بر اين مطلب تأكيد نموده است.57 بهتر اين بود كه بر طبق سياق مؤنث مي‌آورد. همچنين واژه اهل آيه تطهير، تابع «عنكم» است و تابع نمي‌تواند از جهت مذكر يا مؤنث بودن در متبوع اثر كند.

شبهه سوم

مراد از اهل‌بيت در آيه شريفه، خويشاوندان پيامبر (ص) از بني‌هاشم مي‌باشد. ابن‌عباس در اين‌باره از قول پيامبر(ص) نقل كرده است: «خداوند خلق را دو قسم كرده و مرا در قسمت بهتر قرار داده است... پس قبايل را خانداني چند و مرا در بهترين خاندان قرار داد. اين فرموده خداوند متعال است (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...) من و اهل‌بيت من پاكيزه از گناهان هستيم.»58 زيدبن ارقم در پاسخ به حصين كه از او پرسيد: آيا اهل‌بيت شامل زنان پيامبر هم مي‌شود، گفت: نه، به خدا سوگند، اهل‌بيت پيامبر: اصل و عصبه اويند. آنان سپس از صدقه محروم شدند.59

در فتح‌القدير آمده است: «... اهل‌بيت كساني هستند كه صدقه بر آنان حرام شده است؛ مانند آل علي، آل عقيل، آل جعفر و آل عباس.»60

نقد و بررسي :

الف. حديث ابن‌عبّاس با حديث كساء منافاتي ندارد؛ زيرا منظور اين است كه عنايت خداوند بر اين تعلق گرفته كه پيامبر (ص) از خانواده‌اي با شرافت و پاكيزه و داراي فضيلت باشد. حال اگر اين پيامبر پس از آنكه به پيامبري رسيد، اهل‌بيتي داشت كه از گناهان پاكيزه بودند، خلاف قاعده نخواهد بود. علاوه بر آن، اگر پيوندهاي قبيله‌اي معيار بود، مي‌بايست ابوطالب و امثال او هم از گناهان پاكيزه باشند.

ب. اما تفسير زيدبن ارقم از آيه، مستند به هيچ دليلي نيست و تنها رأي شخصي خودش است. معلوم است كه تفسير به رأي، نه تنها در نزد شيعه، بلكه در نزد بيشتر مذاهب اهل‌تسنن نيز مردود مي‌باشد. حتي برخي از مذاهب اهل‌تسنن مانند حنفي‌ها كه به رأي عمل مي‌كنند، در صورتي است كه دليلي از كتاب و سنّت وجود نداشته باشد. در مسئله مورد بحث، نصوص صريح و متواتري در كتب معتبر اهل‌سنّت وجود دارد كه اهل‌بيت را در پنج نفر اهل عبا مشخص كرده است. فخر رازي نوشته است: «نظر من اين است كه آل‌محمّد: كساني هستند كه امورشان به پيامبر(ص) بازمي‌گردد. پس كساني كه پيوندشان با پيامبر محكم‌تر، استوارتر و كامل‌تر است، آنان آل‌محمّد: مي‌باشند و ترديدي نيست كه ارتباط و پيوندي كه فاطمه (س)، علي (ع)، حسن و حسين ‡ با رسول خدا (ص) داشتند، بيش از هر كس و هر چيز بوده است و اين امري است كه همچون معلوم به نقل متواتر و قطعي است. لذا واجب است كه اينها آل باشند.»61

با قطع‌نظر از آرا و روايات شيعه، روايتي كه بيان مي‌كند، منظور از اهل‌بيت در آيه نزد اهل‌تسنن همان پنج نفر اهل عبا هستند، به طرق گوناگون نزد آنها نقل شده و به حد متواتر رسيده است و خبر متواتر، مفيد قطع و يقين است. از اين‌رو، هر روايتي كه برخلاف آل باشد، خبر واحد است و با فرض تسليم به صحت سند آل، مفيد ظن است و بين دليل قطعي (خبر متواتر) و دليل ظني (خبر واحد) تعارض حاصل نمي‌شود، بلكه آنچه خلاف آل (دليل قطعي) است، از حجيت و اعتبار ساقط است.62

ج. اگر سخن زيد درست باشد، بر رسول خدا (ص) لازم بود كه عبّاس و فرزندانش، عقيل، جعفر و ديگر نزديكانش را زير عبا آوَرَد و از جلوي خانه آنان بگذرد و اين آيه را تلاوت كند. علاوه بر آن معلوم نيست كه مراد از بيت، به بيت نسبي و اصل و عصبه پيامبر و يا خانه مسكوني و يا هر دو باشد. هرچند ارجح اين است كه منظور از بيت، بيت نبوت و رسالت باشد و اعضاي اين بيت، از طريق راهنمايي پروردگار و به وسيله رسول اكرم (ص) شناخته مي‌شوند. ناگفته نماند كه زيدبن ارقم در اين مقام درصدد بيان مراد عبارت «اهل‌بيت» در آيه تطهير نيست، بلكه وي در تفسير حديث ثقلين اين موضوع را بيان كرده است. اينجاست كه امام صادق (ع) مي‌فرمايند: «اگر رسول خدا (ص) سكوت مي‌كرد و نمي‌فرمود كه اهل‌بيتش چه كساني هستند، هر آينه آل‌عبّاس، آل‌عقيل، آل فلان و آل فلان ادعا مي‌كردند كه ما اهل‌بيت او هستيم، اما خداوند در تصديق پيامبرش، اين آيه را در كتابش نازل فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ ...).»63

شبهه چهارم

عده‌اي ديگر گفته‌اند: منظور از اهل‌بيت، امت اسلام و يا دست‌كم پاكان و پارسايان از پيروان پيامبرند. در جايي آمده است: آل‌البيت دربرگيرنده همه امت محمّد مي‌شود64 و يا گفته شده منظور از اهل، بيت‌الحرام و بخصوص پرهيزكاران امت است.65

نقد و بررسي :

الف. اين سخن اجتهاد در برابر نص صريح، صحيح و متواتر رسول خدا (ص) است كه در آن پيامبر (ص) اهل‌بيت را براي پيروانش معين و يكي يكي آنان را معرفي فرموده است. از اين‌رو، به هيچ وجه قابل اعتنا نيست.

ب. اينكه در آيه قرآني واژه «بيت‌الحرام» ذكر شده است، به هيچ وجه مستلزم آن نيست كه منظور از اهل‌بيت در آيه تطهير هم بيت‌الحرام باشد. بنابراين، به نظر مي‌رسد كه اين استدلال، قياس مع‌الفارق باشد. بر اين اساس است كه امام باقر (ع) مي‌فرمايد: «هيچ چيز مانند قرآن از عقل و قياس انسان دور نيست؛ چراكه اول يك آيه درباره موضوعي است و آخر آن درباره موضوعي ديگر و سخن متصلي است كه قابل تصرف به چندين وجه مي‌باشد.»66

ج. از همه اينها مهم‌تر اينكه همان‌گونه كه اشاره گرديد منظور از اهل‌بيت، بيت نبوت در رسالت، نه بيت‌الحرام و غير آن است. بنابراين، لرزان بودن اين سخن به وضوح پيداست.

نتيجه‌گيري

از آنچه كه گذشت به دست مي‌آيد :

1. پيوند ميان قرآن و اهل‌بيت، پيوند ميان نور و بينايي است. نور وحي در ذات خود روشن و روشنگر است، امّا بهره‌گيري از آن، نياز به چشماني بصير و نافذ دارد و رهگذران طريق ديانت به ميزان بصيرت و بينايي خويش از آن سود مي‌جويند. اين دو ركن اساسي اسلام همراه يكديگرند و تمسك به يكي بدون ديگري نادرست و ناتمام به شمار مي‌آيد. اين مهم در آخرين و سرنوشت‌سازترين پيام الهي به رسول گرامي (ص) (حديث ثقلين) بيان شد. جداسازي ساحت قرآن كريم از تعاليم عترت و اهل‌بيت، سبب شد كه بسياري از پرسش‌هاي محتوايي پيروان دين اسلام نسبت به معارف دين و مطالب وحي بي‌پاسخ بماند و اين بي‌پاسخي نتايج ناگواري به بار آورد.

2. آيات «مودّت» و «اهل‌بيت» هم از نظر دلالت ظاهري آيات و نكات موجود در آنها، هم از نظر اجماع علماي شيعه در كتب تفسير و جماعتي از مفسّران اهل‌سنّت، هم دلالت علماي اهل لغت و سروده‌هاي شاعران بر فضيلت گروهي خاص كه با رسول اكرم(ص) نسبت مي‌برند، آمده است. براي اينان اوصاف و ويژگي‌هايي بيان گشته، منزلتي شايان قرار داده شده و در قبالشان، حقوق و مسئوليت‌هاي فراوان و گوناگون و در عين حال مهم و خطيري بر عهده پيروان دين اسلام گذاشته‌اند. روايات شيعه و اهل تسنن گوياي آن است كه منظور از «اهل‌بيت» و «قربي» چهار نفر است: علي (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسين ‡.

3. هرچند كه عده‌اي براي رسيدن به اهداف ناميمون خود كوشيده‌اند به جاي تحريف مباني و كلمات قرآن به تحريف معاني و دلالت‌هاي آن بپردازند و با وجود متون بسيار فراوان و متواتر در موارد متعدد و مناسبت‌هاي زياد، اهل‌بيت نبوت را از امامت دور سازند تا بتوانند مشروعيت خلافت را اثبات نمايند، اما اين ادعا از جنبه‌هاي گوناگون مورد بررسي قرار گرفت و اين نتيجه به دست آمد: «اهل‌بيت» و «قربي» همان «اهل كساء» و «اهل عباء» هستند كه دوستي و اطاعتشان بر مسلمانان واجب و ضروري است. ناگفته پيداست كه ثمره اين اقدام به خود مسلمانان و مؤمنان برگشت پيدا مي‌كند؛ زيرا بدين‌وسيله هدايت آنان و مصون ماندنشان از ضلالت قطعيت مي‌يابد.

··· منابع

ـ آلوسي، محمود، روح‌المعاني، بيروت، دارالكتب، 1412.

ـ ابن ابي‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، مصر، دارالكتاب، 1965م.

ـ ابن تيميه، مجموعه الرسائل الكبري، بيروت،داراحياءالتراث‌العربي، 1392ق.

ـ ابن خلكان، شمس‌الدين، وفيات الاعيان، بيروت، دار صادر،1389ق.

ـ ابن دريد، محمّدحسن، جمهرة‌اللغة، بيروت، دارالعلم للملايين،بي‌تا.

ـ ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالفكر، 1404.

ـ ابوريه، محمود، اضواء علي‌السنة المحمديه او دفاع عن‌الحديث،بيروت، البطحاء، بي‌تا.

ـ بخاري، محمّدبن اسماعيل، صحيح بخاري، بيروت، دارالمعرفة،1309ق.

ـ بدران عبدالقاهر، تهذيب تاريخ دمشق، بيروت، دارالميسره،1399ق.

ـ بيهقي، احمدبن علي، السنن الكبري، بيروت، دارالمعرفه،1344ق.

ـ ترمذي، محمّدبن عيسي، سنن ترمذي، بيروت، داراحياء السنةالنبويه، 1412.

ـ حبان، محمّدبن، المجروحون، سوريه، دارالوعي، 1359ق.

ـ حسكاني، حاكم، شواهدالتنزيل، بيروت، مؤسسة الاعلمي،1392ق.

ـ حنبل، احمدبن، مسند احمد، بيروت، دارالمعرفه، 1313ق.

ـ خزرجي انصاري، احمدبن عبداللّه، خلاصه تذهيبت هذيب‌الكمال، بيروت، مكتبة المطبوعات، 1391ق.

ـ خطيب بغدادي، احمدبن علي، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتاب العربي، 1412.

ـ دارقطني، علي‌بن عمر، الضعفاء و المتروكون، بيروت، مؤسسةالرساله، 1404.

ـ ذهبي، شمس‌الدين، ميزان الاعتدال، بيروت، دارالمعرفه، 1412.

ـ رازي، ابي‌حاتم، الجرح و التعديل، تهران، ناصرخسرو، 1333.

ـ زمخشري، محمود، الكشّاف، بيروت، دارالكتاب العربي، 1418.

ـ سيوطي، جلال‌الدين، الدرالمنثور، بيروت، دارالكتاب، 1377ق.

ـ شوشتري، محمّدتقي، اخبارالدخيله، تهران، غفاري، بي‌تا.

ـ ـــــ ، قاموس الرجال، تهران، مركز نشر كتاب، 1379.

ـ شوكاني، محمّدبن علي، فتح القدير، بيروت، دارالمعرفه، 1415.

ـ صالح، صبحي، علوم القرآن، بيروت، مؤسسة الوفا، بي‌تا.

ـ صدر، سيد محمّدباقر، دروس في علم‌الاصول، قم، مؤسسة النشرالاسلامي، 1426.

ـ طباطبائي، سيد محمّدحسين، الميزان، بيروت، مؤسسة الاعملي،1397ق.

ـ طبري، محمّدبن جرير، تاريخ‌الامم والملوك، قاهره،دارالمعارف، 1404.

ـ ـــــ ، جامع‌البيان، قاهره، دارالمعارف، 1312ق.

ـ عاملي، بياض، الصرط المستقيم، نجف، مطبعة الحيدريه،1384ق.

ـ عاملي، محمّدبن حسن حرّ، وسائل‌الشيعه، تهران، مكتبةالاسلاميه، 1397ق.

ـ عسقلاني، ابن حجر، فتح الباري، بيروت، دارالمعرفه، 1412.

ـ عيّاشي، محمّدبن مسعود، تفسير عيّاشي، تهران، اسلاميه، بي‌تا.

ـ فخر رازي، محمّدبن عمر، التفسيرالكبير، تهران، دارالكتب العلميه، 1359ق.

ـ فيومي، احمدبن محمّد، مصباح المنير، قاهره، دارالتعارف،1347ق.

ـ قرطبي، محمّدبن احمد، الجامع لاحكام‌القرآن، بيروت، داراحياءالتراث العربي، 1412.

ـ قرطبي، يوسف‌بن عبداللّه، الاستيعاب، مصر، دارالمعارف،1328ق.

ـ قشيري، ابوالحسين بن حجاج، صحيح مسلم، مصر، مكتبةمحمّدعلي صبيح، 1334ق.

ـ قندوزي، حنفي، ينابيع الموده، تركيه، اسلامبول، 1301ق.

ـ كليني، محمّدبن يعقوب، الكافي، بيروت، دارالمعرفه، 1377ق.

ـ مامقاني، عبداللّه، تنقيح المقال، چ سنگي، 1352.

ـ مجلسي، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفا، 1412.

ـ مظفّر، محمّدحسن، دلائل‌الصدق، قم، بصيرتي، 1395ق.

ـ هيثمي، احمدبن حجر، الصواعق المحرقه، قاهره، دارالكتب،1967ق.

پى نوشت ها

1 استاديار دانشگاه ايلام. تاريخ دريافت: 15/2/88 ـ تاريخ پذيرش: 24/6/88.

2 عضو هيئت علمي دانشگاه آزاد اسلامي واحد ايلام.

3 ـ محمود ابوريه، اضواء علي‌السنة المحمديه او دفاع عنالحديث، ص 255.

4 ـ محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 92، ص 112.

5 ـ محمّدبن يعقوب كليني، الكافي، ج 8، ص 5.

6 ـ محمّدبن احمد قرطبي، الجامع لاحكام‌القرآن، ج 9، ص 287.

7 ـ يوسف‌بن عبداللّه قرطبي، الاستيعاب، ج 10، ص 203.

8 ـ احمدبن علي خطيب بغدادي، تاريخ بغداد، ج 4، ص 343.

9 ـ ابن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج 30، ص 58.

10 ـ محمود آلوسي، روح‌المعاني، ج 25، ص 10.

11 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح القدير، ج 4، ص 671.

12 ـ محمّدحسن مظفّر، دلائل الصدق، ص 25/ محمّدتقي شوشتري، اخبارالدخيله، ج 3، ص 2.

13 ـ محمّدبن اسماعيل بخاري، صحيح بخاري، ج 6، ص 37 /محمود زمخشري، الكشّاف، ج 4، ص 219 / جلال‌الدين سيوطي،الدرالمنثور، ج 6، ص 7 / محمّدبن علي شوكاني، فتح‌القدير، ج 4،ص 672 / محمّدبن جرير طبري، جامع‌البيان، ج 25، ص 135.

14 ـ ابن حجر عسقلاني، فتح‌الباري، ص 148.

15 ـ محمّدبن اسماعيل بخاري، صحيح بخاري، ج 7، ص 65.

16 ـ ابي‌حاتم رازي، الجرح و التعديل، ج 27، ص 166.

17 ـ ابي‌حاتم رازي، الجرح و التعديل، ج 27، ص 166 / ابن حجرعسقلاني، فتح الباري، ج 8، ص 452.

18 ـ محمود آلوسي، روح‌المعاني، ج 25، ص 158 / محمّدبنحبان، المجروحون، ج 9، ص 334.

19 ـ احمدبن محمّد فيومي، المصباح المنير، ص 653.

20 ـ محمّدحسن ابن دريد، جمهرة‌اللغه، ج 1، 324.

21 ـ ابن حجر عسقلاني، فتح‌الباري، ج 8، ص 452.

22 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح‌القدير، ج 2، ص 66 / ابي‌حاتمرازي، الجرح والتعديل، ج 10، ص 48.

23 ـ ابن حجر عسقلاني، فتح‌الباري، ج 1، ص 452.

24 ـ محمود آلوسي، روح‌المعاني، ج 25، ص 31.

25 ـ جلال‌الدين سيوطي، الدرالمنثور، ج 5، ص 308 / اسماعيل‌بنكثير، تفسير القرآن‌العظيم، ج 3، ص 483.

26 ـ محمّدبن احمد قرطبي، الجامع لاحكام‌القرآن، ج 41، ص 182/ عبدالقاهر بدران، تهذيب تاريخ دمشق، ج 4، ص 208.

27 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح القدير، ج 4، ص 348.

28 ـ محمّدبن مسعود عيّاشي، تفسير عيّاشي، ج 1، ص 250 /محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 89، ص 110.

29 ـ محمّدبن عيسي ترمذي، سنن ترمذي، ج 5، ص 351/ احمدبن علي بيهقي، السنن الكبري، ج 2، ص 15 / اسماعيل‌بن كثير، تفسيرالقرآن‌العظيم، ج 3، ص 485 / محمّدبن علي شوكاني، فتح‌القدير، ج 4، ص 279 / محمّدبن جرير طبري، جامع‌البيان، ج 22، ص 7 /احمدبن حنبل، مسند احمد، ج 6، ص 292.

30 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح القدير، ج 4، ص 348.

31 ـ عبداللّه مامقاني، تنقيح‌المقال، ج 3، ص 244 / شمس‌الدين ذهبي، ميزان‌الاعتدال، ج 3، ص 96 / علي‌بن عمر دارقطني، الضعفاء و المتروكون، ص 64/ احمدبن علي خطيب بغدادي،تاريخ بغداد، ج 13، ص 164.

32 ـ شمس‌الدين‌بن خلكان، وفيات الاعيان، ج 5، ص 256.

33 ـ احمدبن عبداللّه خزرجي انصاري، خلاصه تذهيب تهذيب‌الكمال، ص 386.

34 ـ ابن ابي‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، ج 4، ص 63/ محمّدتقي شوشتري، قاموس‌الرجال، ج 6، ص 300.

35 ـ ابن حجر عسقلاني، لسان الميزان، ج 7، ص 267.

36 ـ شمس‌الدين ذهبي، سير اعلام‌النبلاء، ج 3، ص 96.

37 ـ محمّدبن سعد، طبقات الكبري، ج 5، ص 289 / محمّدتقي شوشتري، قاموس الرجال، ج 6، ص 327.

38 ـ شمس‌الدين ذهبي، ميزان‌الاعتدال، ج 3، ص 94/ ابن حجرعسقلاني، فتح الباري، ص 425/ شمس‌الدين ابن خلكان،وفيات‌الاعيان، ج 3، ص 266.

39 ـ حاكم حسكاني، شواهدالتنزيل، ج 2، ص 39.

40 ـ اسماعيل‌بن كثير، تفسير القرآن‌العظيم، ج 22، ص 429.

41 ـ ابوالحسين‌بن الحجاج القشيري، صحيح مسلم، ج 15، ص194/ جلال‌الدين سيوطي، الدرالمنثور، ج 5، ص 199/ احمدبن حنبل، مسند احمد، ج 4، ص 107 / محمّدبن جرير طبري،جامع‌البيان، ج 22، ص 7.

42 ـ احمدبن حجر هيثمي، الصواعق المحرقه، ج 7، ص 91/محمود زمخشري، الكشّاف، ج 1، ص 369.

43 ـ حنفي قندوزي، ينابيع‌المودة، ص 260 / سيد محمّدحسين طباطبائي، الميزان، ج 16، ص 13.

44 ـ اسماعيل بن كثير، تفسير القرآن‌العظيم، ج 22، ص 492.

45 ـ حاكم حسكاني، شواهدالتنزيل، ج 2، ص 415.

46 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح القدير، ج 4، ص 34.

47 ـ فضل‌بن حسن طبرسي، مجمع‌البيان، ج 8، ص 357.

48 ـ احمدبن حسين بيهقي، السنن الكبري، ج 2، ص 50/ عبدالقاهر بدران، تهذيب تاريخ دمشق، ج 4، ص 208.

49 ـ عبدالقاهر بدران، تهذيب تاريخ دمشق، ج 4، ص 209.

50 ـ احمدبن حجر هيثمي، صواعق المحرقه، ص 141.

51 ـ احمدبن علي رازي حصاص، احكام القرآن، ج 5، ص 330.

52 ـ محمّدبن عمر فخر رازي، التفسير الكبير، ج 25، ص 209.

53 ـ صبحي صالح، علوم‌القرآن، ص 182.

54 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح القدير، ج 4، ص 279 / محمّدبن عيسي ترمذي، سنن ترمذي، ص 266 / محمّدبن احمد قرطبي،الجامع لأحكام‌القرآن، ج 14، ص 235.

55 ـ محمّدبن حسن طوسي، التبيان في تفسيرالقرآن، ج 8، ص309.

56 ـ محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 35، ص 235.

57 ـ محمود زمخشري، الكشّاف، ج 1، ص 535.

58 ـ جلال‌الدين سيوطي، الدرالمنثور، ج 5، ص 199.

59 ـ بياض عاملي، الصراط المستقيم، ج 1، ص 185.

60 ـ محمّدبن علي شوكاني، فتح القدير، ج 4، ص 350.

61 ـ محمّدبن عمر فخر رازي، التفسير الكبير، ج 25، ص 166.

62 ـ ر.ك. سيد محمّدباقر صدر، دروس في علم‌الاصول، ج 1، ص146ـ149.

63 ـ محمّدبن يعقوب كليني، الكافي، ج 1، ص 27.

64 ـ ابن تيميه، مجموعه الرسائل‌الكبري، ج 4، ص 21.

65 ـ فضل‌بن حسن طبرسي، مجمع‌البيان، ج 8، ص 356.

66 ـ محمّدبن حسن حرّ عاملي، وسائل‌الشيعه، ج 18، ص 142